## آیا حذف بخشی از نیروهای وابسته به " جبهه دوم خرداد " از حاکمیت ، می تواند از فروپاشی " نظام ولایت فقیه" جلوگیری کند؟

## ضرورت حمایت و پشتیبانی نیروهای اپوزیسیون از " حقوق دمکراتیک " نمایندگانی که در مجلس شورای اسلامی متحصن شدند!

*****

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، انقلابی شکوهمند بوده است . در واقع این " نظامی دینی" بنام " جمهوری اسلامی ایران " است که بر پایه تفسیر بخشی از روحانیون شیعه که زمانی رهبری آن به عهده آیت الله العظمی خمینی بود و در مرحله کنونی به عهده آیت الله خامنه ای است که بنا بود با خود رفاه ، ترقی، انسانیت و معنویت بهمراه داشته باشد، با شکست روبرو شده است و در کل فجایع بزرگی برای ملت ایران با خود بهمراه داشته است !
اشتباه خواهد بود که تفاوت بین مرحله " انقلاب بهمن ۱۳۵۷" و روندی که جامعه ایران برهبری روحانیت دولتی، در زیر سرنیزه و مسلسل در دورانی که بنام " نظام جمهوری اسلامی" برایران حکومت شده است را یک مرحله تاریخی یکسان تصور کرد .

*****

بخاطر دفاع از آرمانهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ حتماً باید بر این نظر تاکید داشت که آیت الله سید علی خامنه ای ، مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران ، حاکمی قانون شکن و ضد مردمی است .

*****

ما سوسیالیستهای مصدقی بر این باوریم که جنبش اصلاح طلبی ایران، امروز - روز اول اسفند ۱۳۸۲ -، بمراتب قویتر از گذشته است . امروز علاوه بر ارزشهائی از قبیل " حاکمیت قانون " ، " محترم شمردن " حقوق ملت " ، ارزشهای دیگری از جمله " جامعه مدنی " بر پایه محترم شمردن اصل فردیت و نه " مدنیته النبی " ،" جدائی مذهب از دولت " ، " نظام دمکراسی و مردم سالاری " ، البته بدون پسوند " دینی " ، به خواست های محوری طرفداران این " جنبش " تبدیل شده اند . امروز بسیاری از عناصر و نیروهای مذهبی نیزبه این اصل پی برده اند که طرفداری از " لائیسیته " بهیچوجه بمعنی دشمنی و ضدیت با مذهب نیست ، بلکه با محترم شمردن دین ، طرفداری از " دولت غیر دینی " است.

*****

در اثر تحصن نمایندگان مجلس و افشاگریهای نیروهای مختلف سیاسی وابسته به بخش های مختلف اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور ، ماهیت سیاست اتخاذ شده از سوی آیت الله سید علی خامنه

ای در باره انتخابات مجلس دوره هفتم و حمایت و تائید ایشان از عملکردهای غیرقانونی اعضای شورای نگهبان در پایمال کردن حقوق ملت ، در سطح وسیعی در جهان بر ملاشد.

پاسخ مقام رهبری به نامه شکوائیه رئیس جمهور و رئیس مجلس ، مبنی براظهار رضایت آن مقام از زحمات اعضای شورای نگهبان در امر انتخابات دوره هفتم ، همان افرادی که نقش اصلی در رد صلاحیت نامزد ها ی " گردن کلفت " - یعنی افرادی که همچون گذشته دیگر حاضرنیستند بعنوان " نیروهای خط امامی " ، و " فرمان برداران ولی فقیه " عمل کنند و حاضر باشند بر پایمال شدن اصول قانون اساسی همچنان صحه بگذارند و یا سکوت اختیار نمایند - ، کمک کرد تا پرده ازسیاست های خلاف قانون و دخالت های بی جای ایشان در امور کشور برداشته شود و تا اندازه زیادی توجیه آن وضع را از سوی افرادی همچون سید محمد خاتمی در آینده مشکل نماید.

مقام رهبری در پاسخ خود به نامه رئیس قوه اجرائی و رئیس قوه مقننه نظام ، حتی این بار با تشکر و تمجید از آقای جنتی و شرکاء ایشان در شورای نگهبان ، بطور علنی به این حضرات و دیگران هوشدار داد که اکثر " رد صلاحیت ها " بنا بر دستور شخص ایشان صورت گرفته است و فضولی آن حضرات و دیگران از جمله نمایندگان متحصن موقوف. سیاست و عملکردی که در تضاد کامل با " حقوق و اراده ملت ایران " بر پایه اصول همین قانون اساسی جمهوری اسلامی، قرار دارد . چنین عملکرد و سیاست های خلاف قانون ، بهیچوجه نباید مورد تائید طرفداران " حاکمیت قانون " و " حاکمیت ملت " ، بخصوص آن افراد و نیروهائی که هنوز مدعی دفاع از " آرمان های " انقلاب بهمن ۱۳۵۷ هستند، قرار گیرد.
بخاطر دفاع از آرمانهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ حتماً باید بر این نظر تاکید داشت که آیت الله سید علی خامنه ای ، مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران ، حاکمی قانون شکن و ضد مردمی است .

اگر در ایران " حاکمیت قانون " برقرار بود و وضعیت کنونی شباهت به دوران محمد علی شاه قاجار بعد از توپ بستن مجلس نداشت ، می بایستی بر پایه اصل ۱۰۹ قانون اساسی خواستار عزل سید علی خامنه ای از مقام رهبری جمهوری اسلامی می شدیم!

بند ۲ از اصل ۱۰۹ قانون اساسی ، " عدالت و تقوا ی لازم برای رهبری امت اسلام " را ضروری قلمداد کرده است .
سید علی خامنه ای که در حقیقت ، رهبر " یک جناح حکومتی " است و عملکرد و سیاستش به نفع " مافیای قدرت و ثروت " می باشد. حتی بر پایه معیار و شرایطی که خود نظام جمهوری اسلامی برای مقام رهبری در نظر گرفته است ، ایشان صلاحیت " رهبر " بودن را ندارد.

آیا رهبر بودن سید علی خامنه ای در تضاد با بندهای اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد؟ برای روشن شدن موضوع بحث در این نوشته به بندهای اصل ۱۰۹ اشاره می کنم :

بند ۱ - صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه .
بند ۲ - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
بند ۳ - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ، تدبیر، شجاعت ، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

عملکرد دولت سید محمد خاتمی در برگزاری انتخابات مجلس دوره هفتم در مغایرت کامل با اصول قانون اساسی و حتی متن سوگند نامه ای که طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی ،ایشان بعنوان رئیس جمهور در زیر آنرا برای دومین بار امضاء کرده است ، دارد . در سوگندنامه بطور صریح و روشن آورده شده است :

" من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در ایفای مسئولیت هائی که بر عهده گرفته ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور ، ترویج دین و اخلاق ، پشتیبانی از حق گسترش عدالت سازم و از هرگونه خود کامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و

با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم." .

رئیس جمهوری که حاضر می شو د بنا بر دستور غیر قانونی مقام رهبری عمل کند و به سوگندی که " در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال " خورده بود پایبند نباشد و با برگزاری انتخابات اول اسفند ۱۳۸۲ ، " حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است " پایمال کند ، آیا اگر " حاکمیت قانون " در ایران وجود داشت ، که ندارد ، نمی بایستی ایشان ، طبق اصول همین قانون اساسی جمهوری اسلامی استیضاح و از مقامش عزل می گردید؟

آن عده از فعالین سیاسی که در زمان محمد رضا شاه پهلوی ، صحبت از " حاکمیت قانون " می نمودند و با در نظر گرفتن اصول " قانون اساسی مشروطیت " ، از قانون شکنی های محمد رضا شاه پهلوی و نخست وزیرانش، افرادی همچون دکتر منوچهر اقبال و اسدالله اعلم و فریدون هویدا ...( که اکثراً افتخار داشتند که خود را غلام خانه زاد محمدرضاشاه بنامند و اصولا شخصیت سیاسی جز شخص محمد رضا شاه را، برسمیت نمی شناختند )، صحبت می نمودند و در همان رابطه بود که مبارزات اعتراضی خود را علیه رژیم شاه شروع کردند ، همان مبارزاتی که سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ختم شد، امروز نمی توانند از سوئی مدعی دفاع از حقانیت مبارزه علیه رژیم قانون شکن محمد رضا شاه پهلوی و شعارهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ باشند و از سوی دیگر در مقابل قانون شکنی های آیت الله سید علی خامنه ای و حجت الاسلام سید محمد خاتمی و دیگر نهادهای جمهوری اسلامی مانند شورای نگهبان و" مجمع تشخیص مصلحت نظام " سکوت اختیار کنند !

از خاطر نباید بدور داشت که انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلابی نبود که بر پایه طرز تفکر عقب افتاده روحانیون تاریک اندیش و خشک سرانی همچون خزئلی ها ، جنتی ها ، مصباح یزدی ها ،هاشمی شاهرودی ها ، واعظ طبسی ها ، میرحجازی ها ، ... - افرادی که کوچکترین ارزشی برای حرمت انسانی، آزادی اندیشه ، بیان و قلم انسان ها قائل نیستند و خود را نابخردانه ، قیّم و وصی مردم می دانند و با نظرات و عقایدی مبنی بر اینکه " سرنوشت هر ملت دست خودش است " ، مخالف هستند و همچون شیخ فضل الله نوری بر این عقیده اند که " بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است "، بوقوع پیوسته باشد .

" استقلال و آزادی " و تاکید بر امر " جمهوریت نظام " ، شعارهای محوری و اصلی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را تشکیل می دادند. با توجه به محتوی اولین سخنرانی آیت الله خمینی رهبر انقلاب در بهشت زهرا - پس از مراجعت ایشان از تبعید در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ - ، دقیقاً می توان به این مسئله پی برد که ایشان چگونه برداشتی از " جمهوریت " نظام بر پایه تفسیرشان از دین " اسلام " و مذهب شیعه ۱۲ امامی در آن مقطع تاریخی ( بهمن ۱۳۵۷ ) داشته اند .

اگرچه آیت الله العظمی روح الله خمینی بعد از پیروزی انقلاب و طردکردن و فاصله گرفتن گام به گام ایشان از متحدین دوران انقلاب ، از جمله نیروهای مصدقی ، همچون جبهه ملی و حزب ایران دکتر سنجابی و حزب ملت ایران داریوش فروهر و نیروهای ملی - مذهبی برهبری مهندس بازرگان دبیر کل " نهضت آزادی ایران "...، - همان متحدینی که بدون حمایت و همکاری آنها اصولا تشکیل " دولتی ملی " که مورد تائید مردم ایران در آن مقطع تاریخی باشد، ممکن نمی شد و انقلاب نمی توانست به سادگی پیروز شود - .
حمایت آیت الله خمینی از بخشی از روحانیون، کمک به تصاحب قدرت در تمام سطوح جامعه از سوی آن بخش از روحانیون( که بعدها معروف به روحانیت دولتی شدند) نمود.
روحانیت دولتی همچنین از کمک و حمایت بخشی از جوانان انقلابی عاشق قدرت و مقام ، معروف به طرفداران " خط امام " برخوردار بود . روحانیون دولتی با کمک و همکاری بقایای فدائیان اسلام نواب صفوی و گروه مؤتلفه اسلامی عسگراولادی ، بادامچیان و دیگر نیروهای طرفدار " خط امام " وضع ترور و خفقان بر جامعه ایران حاکم کردند که در نتیجه ، فعالیت سیاسی برای دگراندیشان بخصوص نیروهای غیرمذهبی ملی ( مصدقیها ) و نیروهای کمونیست و چپ و سوسیالیست و نیروهای مذهبی که تفسیر سرکوبگرانه از اسلام نداشتند را اصولا غیر ممکن نمود. جنگ با عراق، توجیه هرگونه سرکوب و جنایتی را نسبت به دگراندیشان ساده کرد .

بیت آیت الله العظمی خمینی در مسیری بازگشت نا پذیر قرار گرفته بود و از نزدیکان خود می خواست که دربست و بطور کامل سیاست های آن بیت را مورد تائید قرار دهند و چنانکه کسانی از این امر پیروی نمی کردند به تعبیر امروزی مقام رهبری و جانشین خلف آیت الله خمینی بعنوان" گردن کلفت " ، می باید مجازات می گردیدند . نمونه بارز این مورد شخص آیت الله حسینعلی منتظری بعنوان جانشین آقای خمینی و " امید امت " می باشد.
آیت الله منتظری که زمان قبل از انقلاب و پس از انقلاب در جوّ سازی علیه آیت الله العظمی سید کاظم شریعتمداری شرکت داشت ، کسی که از لحاظ نظریات فقهی و سمت و سوی سیاسی با آیت الله خمینی اصولا همسوئی نداشت و بر اراده " حاکمیت ملت " و نه " حاکمیت بر ملت " تکیه می کرد ، اما بلحاظ دفاع از حقوق دگراندیش ، اولین مرجع مذهبی بود که از حقوق دمکراتیک آیت الله خمینی در دوران محمد رضا شاه در سال ۱۳۴۲ دفاع کرد و با دعوت از بسیاری از روحانیون سرشناس آن زمان در باغ ملک در حضرت عبدالعظیم در شهرستان ری به اقدامات مختلفی دست زد که نتیجه آن جلوگیری از اعدام آیت الله خمینی توسط دستگاه جبار محمد رضا شاه پهلوی گردید .اما همین آیت الله منتظری ، هنگامی که با اعدام هزاران زندانی سیاسی که دوران محکومیت سیاسی خود را در زندانهای جمهوری اسلامی سپری کرده بودند ، مخالفت می نماید ، مغضوب بیت آیت الله العظمی خمینی قرار گرفت و با ایشان همان رفت که امروز بیت آیت الله سید علی خامنه ای با " جوانان خط امام و انقلاب " انجام می دهد و آنها را " گردن کلفت " می نامد!

با وارد شدن روحانیت دولتی در صحنه قدرت ، آیت الله خمینی قدم به قدم از بعضی از نظرات دوران انقلاب خود فاصله گرفت و حتی دربعضی از آن نظرات تجدید نظر نمود و " حاکمیت ملت " در زمان حیات خود ایشان همچون دوران طاغوت به " حاکمیت بر ملت " تبدیل شد .
متأسفانه شخص خود آیت الله العظمی خمینی اجازه نداد تا روند تکامل جامعه بعد از پیروزی انقلاب ، راه طبیعی که شعارهای انقلاب سمت و سو و جهت آن را در دوران مبارزه با شاه تا حدودی تعیین کرده بود ، با کمک و همراهی ملت ایران طی نماید و مردم در تعیین سرنوشت خودشان، حق شرکت داشته باشند!

" سیاست حذف " نیروهای دگراندیش و ترقیخواه و در واقع حذف و نابودی " نیروهای غیر خودی " از همان ماه های اول حاکمیت جمهوری اسلامی ، البته با تظاهر به دفاع از " معنویت و قداست " شروع شد و این سیاست تزویر ، ریا و سرکوب تا کنون بطرق مختلف از سوی نیروهای اقتدارگرای رژیم ادامه داشته است . بر پا کردن انتخابات غیر قانونی اول اسفند ۱۳۸۲ ، ادامه همان " سیاست حذفی " است ، البته اینبار آن سیاست با دستیاری سید محمد خاتمی بمرحله اجرا درآمد ، فردی که روزی مدعی بود با برقراری "حاکمیت قانون" و محترم شمردن " حقوق ملت " و "حرمت انسانی "، کوشش خواهد کرد تا دشمنان نظام به مخالفین و مخالفین به منتقدین و منتقدین به طرفداران نظام تبدیل شوند . بخاطر بیان محترم شمردن حقوق ملت و برقراری حاکمیت قانون از زبان رئیس جمهورکشور ، که در واقع بمعنی اذعان قبول این امر از سوی ایشان بود که درجمهوری اسلامی که رهبرانش تظاهر به دفاع از " معنویت و قداست " می کنند ، حقوق ملت همچون دوران " طاغوتی " شاه پایمال می شود و حال باید کمک کرد تا به این وضع قانون شکنی پایان داده شود . بیان چنین نظراتی باعث شده بود تا بسیاری از مخالفین و منتقدین " نظام " از جمله نگارنده ( دکتر منصور بیات زاده ) برای ایشان احترام قائل شوند ، اگر چه من و دوستان سازمانیم با بسیاری از مواضع ایشان مخالف بودیم و آنها را به نقد کشیده ایم .
متأسفانه آقای سید محمد خاتمی در مقابل جناح تمامیت خواه و قانون شکن رژیم ، جناحی که مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران از منافعش دفاع می کند ، تسلیم شد و بجای دفاع از " حقوق ملت " و"حاکمیت قانون " در جهت پایمال کردن " حقوق ملت " عمل کرد و در واقع به " منافع ملت " آشکارا خیانت نمود. بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، شکست سید محمد خاتمی در امر تحقق "حاکمیت قانون " و دفاع از " حقوق ملت " بهیچوجه بمعنی شکست " جنبش اصلاح طلبی " ایران نیست . برای ما مصدقیها روشن بود که با نظراتی همچون " مدنیته النبی " و " مردم سالاری دینی " کمتر بتوان در جهت " اصلاحات " واقعی در ایران قدمی مثبت برداشت و در همین رابطه بود که به نقد نظرات " مدینته النبی " و " مردم سالاری دینی " پرداختیم و به روشنگری دست زدیم .
ما سوسیالیستهای مصدقی بر این باوریم که جنبش اصلاح طلبی ایران، امروز - روز اول اسفند ۱۳۸۲ -، بمراتب قویتر از گذشته است . امروز علاوه بر ارزشهائی از قبیل " حاکمیت قانون " ، " محترم شمردن

" حقوق ملت " ، ارزشهای دیگری از جمله " جامعه مدنی " بر پایه محترم شمردن اصل فردیت و نه " مدینته النبی " ، " جدائی مذهب از دولت " ، " نظام دمکراسی و مردم سالاری " ، البته بدون پسوند " دینی " ، به خواست های محوری طرفداران این " جنبش " تبدیل شده اند. امروز بسیاری از عناصر و نیروهای مذهبی نیزبه این اصل پی برده اند که طرفداری از "لائیسیته " بهیچوجه بمعنی دشمنی و ضدیت با مذهب نیست ، بلکه با محترم شمردن دین ، طرفداری از "دولت غیر دینی" است.

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، انقلابی شکوهمند بوده است .
در واقع این " نظامی دینی" بنام " جمهوری اسلامی ایران " است که بر پایه تفسیر بخشی از روحانیون شیعه که زمانی رهبری آن به عهده آیت الله العظمی خمینی بود و در مرحله کنونی به عهده آیت الله خامنه ای است که بنا بود با خود رفاه ، ترقی، انسانیت و معنویت بهمراه داشته باشد، با شکست روبرو شده است و در کل فجایع بزرگی برای ملت ایران با خود بهمراه داشته است !
اشتباه خواهد بود که تفاوت بین مرحله " انقلاب بهمن ۱۳۵۷" و روندی که جامعه ایران برهبری روحانیت دولتی، در زیر سرنیزه و مسلسل در دورانی که بنام " نظام جمهوری اسلامی" برایران حکومت شده است را یک مرحله تاریخی یکسان تصور کرد.
تاریخ نویسان در باره انقلاب کبیر فرانسه میان مرحله انقلاب و دوران ترور و گیوتین ومرگ سالهای بعد از انقلاب ، تفاوت قائل بوده و آن دو مرحله تاریخی را یکسان ارزیابی ننموده اند!

وضعیت سیاسی ضد مردمی که امروز بر ایران حاکم شده است و تنفری که بخش بسیار بزرگی از مردم ایران از حاکمین روحانی قدرت طلب و پول پرست و اصولا نظام جمهوری اسلامی پیدا کرده اند ، نباید باعث گردد که محتوی نظرات و عقاید " رهبرانقلاب " در مرحله انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ ، آنطور که بوده است، بازگو نگردد و بخاطر مخالفت با وضع حاکم در مرحله کنونی ، با نیروهای مخالف انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، نیروهائی که انقلاب علیه سیادت آنها انجام گرفت ـ پهلویست ها و نیروهای وابسته به دولتهای امپریالیستی انگلیس و ایالات متحده آمریکا ـ ، همصدا شد و به " شکوهمند " بودن و " مردمی " بودن انقلاب در ۲۵ سال قبل، شک کرد !

تاریخ گواهی بر این امر دارد که بعضی از نظرات و عقاید آیت الله خمینی در مقطع تاریخی بهمن ۱۳۵۷ همسوئی فراوانی با برخی از گفتار رهبران انقلاب کبیر فرانسه در مقطع تاریخی انقلاب ۱۷۸۹ داشت . ایشان در مرحله تاریخی انقلاب بهمن تحت تأثیر بعضی از نظرات رهبران انقلاب کبیر فرانسه قرار داشته اند . آیت الله خمینی در بهمن ماه ۱۳۵۷ همچون رهبران انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ براین نظر بوده اند که " هر کسی سرنوشتش با خودش است " و " گذشتگان " ( مردگان ) حق ندارند برای " آیندگان " ( زندگان ) ، " سرنوشت " تعیین کنند و انسان احتیاج به قیّم ندارد!
متن گفتار آیت الله خمینی در بهشت زهرا ، بیانگر این واقعیت می باشد که رهبر انقلاب درآن مقطع تاریخی با " قیمومیت " انسانها ، حتی اگر این قیمومیّت از سوی " رهبران مذهبی" هم باشد ، مخالف بوده است! حداقل متن گفتار ایشان در آن مرحله تاریخی بیانگر این امر می باشند که بنا بود در جمهوری اسلامی بر عکس رژیم سلطنتی شاه " هرکسی سرنوشتش با خودش است ".

حتماً ضروریست در رابطه با نظرات و عقاید آیت الله العظمی خمینی و تفسیر و برداشت های متفاوت ایشان از " اسلام" در مراحل مختلف تاریخی خاطر نشان کرد، که ایشان همیشه در اینمورد یکسان نمی اندیشیده اند و تفسیرهای متفاوت و متضادی از " اسلام " در باره حقوق انسانها ارائه داده اند .

آیت الله خمینی در پائیز سال ۱۳۴۱ با سیاست شاه در رابطه با محتوی " انقلاب سفید" ، که از جمله به " زنان " ایران حق رأی می داد ، مخالفت کرد. مخالفت آیت الله خمینی بر پایه این ادعا و استدلال که شاه ، که کوچکترین ارزشی برای " رأی " مردان ایران قائل نیست و از برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک جلوگیری می کند و بطور مرتب حقوق ملت ایران در امر برگزاری انتخابات را پایمال می نماید، نبود. آیت الله نگفت که ادعای شاه بر امر دادن " حق رأی " به زنان فقط جنبه تبلیغاتی دارد و ایشان قصد دارد از این طریق ماسک آزادیخواهی بر چهره غیر دمکرات و قانون شکن خود بزند و ادعای شاه اصولا کوچکترین هدف مترقی و انسانی نمی تواند با خود بهمراه داشته باشد. بلکه آیت الله خمینی در سال ۱۳۴۱ دادن " حق رأی " به زنان در دوران نخست وزیری اسدالله اعلم را در مغایرت با " حقوق اسلام " ارزیابی کرد . یعنی تفسیر و برداشت ایشان از " اسلام " در پائیز سال ۱۳۴۱، بر

این پایه بود که " زنان " ، نباید حقوقی در تعیین حق سرنوشت خود داشته باشند ، یعنی زنان در جهان اسلام ، برعکس جهان مسیحیت نمی توانند و نباید از حق " رأی " برخوردار باشند .

خوشبختانه انقلاب اسلامی در مقطع تاریخی سال ۱۳۴۱ بوقوع نپیوست که بر پایه نظرات و عقاید آنروزی آیت الله خمینی بتوان امروز مدعی شد که " نظام جمهوری اسلامی" ، مورد نظر آیت الله سید علی خامنه ای و منصوبین ایشان در شورای نگهبان ، افرادی همچون آیت الله جنتی ، همان نظرات آیت الله خمینی می باشد و در واقع آیت الله سید علی خامنه ای بهیچوجه از شعار اصلی "ا نقلاب " اسلامی برهبری آیت الله العظمی خمینی ( نظرات سال ۱۳۴۱آیت الله خمینی ) ، فاصله نگرفته است !

اما آیت الله العظمی خمینی در مقطع تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ نه تنها بعنوان رهبری سیاسی انقلاب ، بلکه بعنوان یک مجتهد عالیرتبه مذهب شیعه در نظرات وعقاید و تفسیر خود در باره " حقوق زنان و اسلام" که ایشان در سال ۱۳۴۱ ارائه داده بودند، تجدید نظرکلی کردند و از آن نظرات فاصله گرفتند. ایشان در مقطع تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، حق شرکت زنان در انتخابات را کاملا برسمیت شناخته بود و در آن زمان دیگر بر این نظر نبود که " حق شرکت زنان در انتخابات "، با " حقوق اسلام " در تضاد است . آیت الله العظمی خمینی در آن مقطع تاریخی ازنظراتی همچون " هر کسی سرنوشتش با خودش است " و " حق تعیین سرنوشت ملت توسط خود ملت " صحبت می کرد و آن بخش از روحانیونی که چنین نمی اندیشیدند ، " متحجر " خطاب می نمود.

آیت الله العظمی روح الله خمینی در سال ۱۳۵۷ بر این نظر بود که :
" حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد ".

آیا زمانیکه بنا می شود ۶ نفر روحانی عضو " شورای نگهبان " ، وابسته به جناح تمامیت خواه و گروهای قشری رژیم جمهوری اسلامی ، متظاهر به " قداست و معنویت " در رابطه با پایمال کردن حقوق ملت ایران ، همچون احزاب دوقلوی شه ساخته ی "ایران نوین" و " مردم " ، و یا رهبران " کنگره آزاد زنان و آزاد مردان" دوران محمد رضا شاهی و رهبران " حزب رستاخیز " عمل کنند و در نهایت خود را قیّم ملت ایران بدانند و آشکارا با محتوی گفتار آیت الله خمینی در بهشت زهرا ، یعنی " حق تعیین سرنوشت ملت توسط خود ملت " و یا اصل ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی که می گوید:
" در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود ، از راه انتخابات : انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، اعضاء شوراها و نظائر اینها ـ از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند... "،
و یا طبق اصل ۶۲ قانون اساسی که تاکید دارد :
" مجلس شورای اسلامی ا ز نمایندگان ملت که به طورمستقیم [ و نه دو درجه ای و عبور از صافی شورای نگهبان بر پایه قانون ارتجاعی نظارت استصوابی ] و با رأی مخفی انتخاب می شوند، تشکیل می گردد. .. " ،
دست بمخالفت می زنند، نباید صریحاً بیان داشت که آیت الله سید علی خامنه ای همچون محمد رضا شاه پهلوی، حاکمی قانون شکن است که در مخالفت با " حق تعیین سرنوشت ملت توسط خود ملت " عمل می کند ؟

آیا اصولا آقایان سید علی خامنه ای ، میرحجازی ، جنتی ، مصباح یزدی ، مشکینی ، واعظ طبسی ، مهدی کروبی و شرکاء می دانند ، با وجود اینکه در جمهوری اسلامی نهادی بنام " مقام رهبری " وجود دارد و بروایت این حضرات گفتار آن مقام ، حکم " قانون " دارد ، چرا و بچه دلیل اصولا در اصل ۶۳ قانون اساسی ، ذکر شده است که :" ... انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود بطوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد" ؟
آیا آوردن متن اصل ۶۳ بدین خاطر نیست که فقط این مجلس و نمایندگان ملت که " به طور مستقیم" انتخاب می شوند ، هستند که می توانند در باره مقدرات و سرنوشت ملت ، تصمیم بگیرند و نه هیچ نهاد و مقام دیگری از جمله " مقام رهبری " ؟

آیا نباید با نظرات سید محمد خاتمی ، رئیس جمهور که در نهایت سعی دارد در توجیه قانون شکنی های مقام رهبری عمل کند و ایشان را بی گناه درامرقانون شکنی و پایمال کردن " حقوق ملت " ، جلوه

دهد و برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ، همان قانونی که مقام رهبری بر پایه اصول آن انتخاب می شود و حتی بر پایه همان اصول می تواند بخاطر قانون شکنی از مقامش عزل گردد و حتی در اصل ۱۰۷ آن تاکید شده است که " رهبر در برابرقوانین با سایر افراد کشور مساوی است " ، برای ایشان " حقوق فراقانونی " و " حکم حکومتی " قائل می شود ، همصدا نشد و در جهت افشای محتوی گفتار دو گانه ایشان عمل نمود و پرده از قانون شکنی های شخص ایشان برداشت ؟

با توجه به تمام انتقاداتی که به عملکرد نمایندگان معروف به " اصلاح طلب " و "جبهه دوم خرداد " در طول دوران مجلس دوره ششم می تواند وارد باشد، ولی اگر خواسته باشیم بطورعادلانه و همه جانبه در رابطه با مسائل سیاسی و جوّ سیاسی کنونی حاکم بر جهان در باره سیاست و ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران ، قضاوت کنیم ، حتماً باید برای تحصن این عده از نمایندگان مجلس و استعفای آن ها از نمایندگی دوره ششم و یا فشاری آنها در مخالفت با " نظارت استصوابی" واعتراض آنها به " غیر قانونی " بودن انتخابات دوره هفتم مجلس ، نقش بسیارمثبت و ارزنده در جهت روشنگری از یکسو و از سوی دیگر بالابردن آگاهی سیاسی جامعه ارزیابی کرد!

بدون دست زدن عده ای از نمایندگان به تحصن در مجلس شورای اسلامی ، اگر چه در روزهای اول تحصن، خواست های متحصنین بیشتر بر محور اعتراض به پایمال شدن رد صلاحیت خود نمایندگان دور می زد ، حتی عده ای از همین نمایندگان عجولانه بخشی از گفتار آیت الله خامنه ای که در مغایرت با اصول قانون اساسی داشت ، ولی برای نمایندگان و امرتائید صلاحیت آنها حق ویژه ای قائل می شد ، با طرح سه فوریت تبدیل به قانون کردند و نشان دادند که آنها در آن زمان هنوز چقدر فاصله از مبارزه بخاطر دفاع از حقوق ملت دارند. ولی با طولانی شدن زمان تحصن و بالاگرفتن بحث و طرح مسائل انتقادی و ارائه ی پیشنهادات و نظرات مختلف درآن مورد ، امر دفاع از " حقوق ملت " و امر محترم شمردن " اراده ملت " به مسائل محوری برخی از متحصنین تبدیل شد. محتوی بیانیه هائی که نمایندگان متحصن در رابطه با عملکرد هیئت حاکمه و خواست های خود انتشار دادند ، بخصوص بیانیه شماره ۲۱ آنها ـ نامه خطاب به آیت الله سید علی خامنه ای ، مقام رهبری جمهوری اسلامی ـ ، باید قبول کنیم که عملکرد نمایندگان متحصن در کل، کمک بزرگی درافشای ماهیت غیر دمکراتیک " نظام جمهوری اسلامی" و غیر قانونی و غیر عادلانه بودن انتخابات مورد نظر آیت الله خامنه ای و شورای نگهبان که دولت سید محمد خاتمی مأمور اجرای آن است ، در سطح جهان، نموده است.

بدون تحصن این عده از نمایندگان ، ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی ایران نمی توانست در جهان باین روشنی و وسعت بر ملا شود . اگر چه نیروهای وابسته به اپوزیسیون لائیک ( نیرو های طرفدار حکومت غیر دینی و نه ضد دین ) و طرفدار دمکراسی و "حق تعیین سرنوشت ملت بوسیله خود ملت " که وابسته به طیف های مختلف اپوزیسیون هستند، از همان سالهای اول حکومت جمهوری اسلامی بر ماهیت غیر مردمی و سرکوبگر نظام جمهوری اسلامی تاکید داشته اند و علیه آن وضع و عملکردهای آن مبارزه و روشنگری نموده اند!

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی، بدون تحصن نمایندگان مجلس و پافشاری آنها بر امر غیرقانونی بودن انتخابات، نظام جمهوری اسلامی ایران ، تا این حد در جهان در رابطه با برگزاری انتخابات غیر قانونی که بیانگر نداشتن پایه مردمی آن رژیم در بین ملت ایران است، افشا نمی گردید و باین سادگی پرده از چهره غیر دمکرات و قانون شکن بعضی از نهادهای آن " نظام " ، از جمله نهاد " رهبری " و نهاد " شورای نگهبان " برداشته نمی شد. در حقیقت این موفقیت بزرگ تبلیغاتی ، آنهم باین سادگی نمی توانست نصیب آزادیخواهان ایران و مخالفین نظام ولایت فقیه و در نهایت ملت ایران در سطح جهان گردد و توجه جهانیان را به این امر جلب کند که اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران بخصوص در شهر های بزرگ با شرکت نکردن در انتخابات به نظام مذهبی حاکم بر ایران " نه " گفتند !

هرفرد و گروهی که با حفظ هویت سیاسی خود و با تاکید بر اعتراضات و ایرادهائی که نسبت به سیاست وعملکرد نمایندگان معروف به اصلاح طلب وابسته به " جبهه دوم خرداد " دارد ، بطور مشخص نخواسته باشد از مبارزات کنونی نمایندگان متحصن در مجلس حمایت و پشتیبانی کند و با تهدیداتی که از سوی نهادهای سرکوبگر و دستگاههای تبلیغاتی رژیم اقتدار گرایان متوجه این افراد و

نیروهای طرفدار آنها شده و خواهد شد، به مقابله بر نخیزد و دست به اعتراض و روشنگری نزند ، بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، این بخش از نیروهای سیاسی وابسته به اپوزیسیون در رابطه با ارزش هائی همچون " آزادیخواهی " ، " پلورالیسم سیاسی" و دفاع از حقوق دگراندیش و در حقیقت دفاع از " حقوق بشر " ، هنوز با "مشکل معرفتی " روبرو می باشند!
باین امید که نیروهای اپوزیسیون صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی خود درامر دفاع از حقوق دمکراتیک نمایندگان متحصن کوتاهی ننمایند وبا عملکرد های اعتراضی و روشنگری های خود هرچه بیشتر در افشای ماهیت سیاست های دروغ و تزویر و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی برهبری آیت الله سیدعلی خامنه ای بکوشند !

تحصن نمایندگان مجلس همچنین کمک کرد تا سیاست دوگانه سید محمد خاتمی تا حدودی در افکار عمومی بر ملا شود .

نباید از خاطر بدور داشت که رئیس جمهور خاتمی بخاطر پایمال شدن حقوق قانونی مردم از سوی مقامات حکومتی ، بطور مکرراز مرم ایران طلب بخشش نموده است و درافکار عمومی وضعیت حاکم بر ایران را چنین جلوه داده است که اگر ایشان به وظایف قانونی خود بعنوان رئیس جمهور نتوانسته است بطور کامل عمل کند و در ایران هنوز عده ای به قانون شکنی و حتی قتل دگراندیشان دست می زنند و اجازه نمی دهند تا " حاکمیت قانون " و در نتیجه " مردم سالاری دینی " بر ایران حاکم گردد ، فقط بخاطر اشکالات و نا روشنائی هائی می باشد که در قانون اساسی در رابطه با حدود و اختیارات و وظایف رئیس جمهوری وجود دارد . برای مقابله با آن امر، دولت وی لایحه ای تنظیم و تقدیم مجلس شورای اسلامی نمود که پس از شور و بحث در مجلس ، آن لایحه به " قانون " تبدیل شد ولی از سوی شورای نگهبان ، همان روحانیونی که تظاهر به قداست و معنویت می نمایند ، " قانون " مورد نظر رئیس جمهور ،همچون بسیاری از قوانین دیگر ی که در مغایرت با منافع جناح تمامیت خواه رژیم و در حقیقت باند " مافیای قدرت و ثروت " قرار داشت ، از سوی آن حضرات اجازه نیافت تا بعنوان " قانون " مورد استفاده قرار گیرد.

تا زمانیکه در استروکتور حکومتی ، بخصوص نهادهای انتصابی همچون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ، تغییرات جدی داده نشود، نباید انتظاری در بهبود وضع حاکم داشت .

اما آقای سید محمد خاتمی در بسیاری از موارد سعی کرده است تا بر عملکرد های فرا قانونی مقام رهبری و نهادهای منصوب شده از سوی ایشان که در پایمال کردن حقوق ملت ، چپاول بیت المال و حتی جنایات و قتل های سیاسی و سرکوب جنبش دانشجوئی و نیروهای اپوزیسیون و نا بسامانی های حاکم بر ایران ، نقش محوری و تعیین کننده داشته و دارند، پرده استتار بکشد و در افکار عمومی چنین جلوه دهد که گویا " حق فراقانونی " و " حکم حکومتی " جزو حقوق قانونی مقام رهبری می باشد که در نابسامانی ها و پایمال شدن حقوق ملت ایران کوچکترین نقشی ندارد .

آقای رئیس جمهور خاتمی همچون بسیاری از افراد و نیروهای معروف به اصلاح طلب و جبهه دوم خردادی هیچگاه موافقت نکردند و حاضر نشدند برای روشن شدن جنایاتی که در ایران و یا در خارج از مرزهای ایران اتفاق افتاده است که در بسیاری از این جنایات، جای پای مقامات دولتی و روحانیون دولتی که بنحوی در رابطه با بیت رهبری و یا نهادهای منصوب شده از سوی آن مقام بوده اند، تحقیقات بطور علنی ادامه داشته باشد.اگر زمانی برای تحقیق در مورد آن جنایات و پیدا کردن آمرین آن جنایات و عللی که مسبب آن جنایات شده اند احتیاج به گذر از "خط قراردادی "، معروف به " خط قرمز " داشته ، همیشه با مخالفت مقامات دولتی ، بخصوص مقامات قضائی و امنیتی، روبرو شده است .چون امکان دارد که در هنگام تحقیق در باره جنایات رخ داده بنحوی پای بیت رهبری و یا مقامات منصوب شده از سوی آن مقام بمیان کشیده شود ، هر نوع ادعا و اظهار نظری در مورد عملکرد و تصمیمات مقام رهبری و بیت ایشان - با وجود اینکه هیچگونه پایه قانونی در اینمورد وجود ندارد - ، عبور از "خط قرمز " ، تلقی شده و مورد تعقیب مقامات قضائی و امنیتی قرار می گیرد

آقای سید محمد خاتمی همچون آقای مهدی کروبی و برخی دیگر از دوستان هم حزبی اش در " مجمع روحانیون مبارز " مانند آقای رسول منتخب نیا نمی خواست و نمی خواهد به این مسئله توجه کند که اصول قانون اساسی برای تمام نهاد ها و مقام های دولتی و مذهبی لازم الاجراء می باشد . ایشان بعنوان

رئیس جمهور و در واقع " رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران " موظف به اجرای تمام اصول قانون اساسی می باشد و در این رابطه موظف است همیشه بخاطر داشته باشد که اصل سوم قانون اساسی ، ناظر بر این مطلب است که " دولت جمهوری اسلامی ایران " ، " موظف " است تا طبق بند ۶ آن اصل ، در جهت " محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی " ، " همه امکانات خود را برای آن امر... بکاربرد " ، یعنی با " حکم حکومتی " که چیزی جزبیان " حکومت استبدادی " نیست ، و " حقوق فراقانونی " که چیزی جز " خودکامگی و انحصار طلبی " نمی تواند باشد، دست بمخالفت زند و نه اینکه خود به " فرمان بردار " مستبدین و خودکامگان قانون شکن تبدیل شود .

آقای رئیس جمهور خاتمی نمی خواست توجه داشته باشد که قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۱۱۱ خود بر این امر تاکید دارد که " هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصدو نهم گردد ، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است ، از مقام خود بر کنار خواهد شد ... ".

آقای رئیس جمهور خاتمی نمی خواست توجه داشته باشد که طبق بند ۲ از اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ، " عدالت و تقوا ی لازم برای رهبری امت اسلام " امری ضروری و واجب قلمداد شده است و با توجه به این بند از اصل ۱۰۹ قانون اساسی ، مقام رهبری نمی تواند و قانوناً حق ندارد ، رهبر یک جناح حکومتی باشد و با توجه به آن اصل، به نفع باند " مافیای قدرت و ثروت " عمل کند و فرمان رد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس که مخالف جناح تمامیت خواه و قشری هستند را تحت عنوان " گردن کلفت ها " صادر کند.

بدرازا کشیدن تحصن نمایندگان در صحن مجلس شورای اسلامی، خواسته و یا ناخواسته باعث شد و کمک کرد تا محتوی برخی از نظرات سیاسی دو گانه آقای سید محمد خاتمی برای بسیاری از طرفدارانش و مردم عادی تا حدودی بر ملا شود و ایشان با تسلیم شدن در مقابل نظرات مقام رهبری در برگزاری انتخابات غیر قانونی ، بر گفتار و نظرات قبلی خود، مبنی بر" دولت فقط انتخابات آزاد اجرا می کند " و " محکم بایستید اگر به قانون تن ندادند ، همه با هم می رویم " خط بطلان بکشد!

تا زمان شروع تحصن نمایندگان در مجلس ، آقای سید محمد خاتمی با گفتار و ادعاهای خود کوشش داشت پرده استتاری بر این واقعیت بکشد که عملکرد های " فرا قانونی " مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای ، غیر قانونی نبوده و بهیچوجه درجهت پایمال کردن حقوق ملت ایران قرار ندارد .

ایشان حتی حاضر نبود باین امر توجه کند که در استروکتور و بافت نظام جمهوری اسلامی، اگر بنا باشد مقام رهبری علاوه بر حقوق اصل ۱۱۰ ـ که حقوق مندرج در آن اصل بیانگر دیکتاتور بودن آن نهاد و مقام است و آنهمه " حقوق " کمک به ایجاد فاصله زیادی بین آن مقام و مردم ایران نموده است ـ ، حقوق " فراقانونی " را که مقام رهبری و طرفداران جناح تمامیت خواه رژیم بر آن تاکید دارند نتیجه ای جز این نخواهد داشت که این " حقوق فراقانونی " سبب خواهد شد تا " رهبر جمهوری اسلامی " که قانوناً ، یک " دیکتاتور " است به یک " رهبر مستبد و توتالیتر " تبدیل شود ، در چنان حالتی ایرانیان نه با " یک نظام دیکتاتوری مذهبی " ، بلکه با یک " نظام استبدادی مذهبی" روبرو خواهند شد که در مغایرت کامل با روح قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد و در چنان حالتی حتی اگر مقام رهبری بخاطر حفظ منافع " مافیای قدرت و ثروت " تصمیمی علیه منافع ملی ایران بگیرد ـ که گرفته است ـ ، شخص رئیس جمهور نیز مجبور خواهد شد، تا بنا بر دستور ایشان بر خلاف تمام خواست های قلبی خود ، دست به قانون شکنی زند ـ که متأسفانه با اجرای انتخابات غیر قانونی اول اسفند ۱۳۸۲ دست زد ـ!

تحصن نمایندگان مجلس همچنین کمک کرد تا ماهیت واقعی برخی از نمایندگان جبهه دوم خرداد در سطح وسیعی برای همگان نیز روشن گردد که عده ای از آن حضرات نیز طرفدار " نظام استبدادی دینی " هستند که بخاطر منافع شخصی خود به " جبهه دوم خرداد" پیوسته بودند.

ضروریست خاطر نشان کرد که حتی بدون هیچگونه قانون شکنی و اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی و برقراری " حاکمیت قانون " در ایران با محتوی کنونی قانون اساسی جمهوری اسلامی در هیچ زمانی امکان تحقق " نظام دمکراسی" در ایران نخواهد بود ، تحقق چنین خواستی

درگروی تجدید نظر در بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد. در نهایت ، دمکراتیزه کردن محتوی اصول غیر دمکراتیک و استروکتور و بافت قانون اساسی باید در دستور کار نیروی اصلاح طلب قرار گیرد. آنهم بشرط اینکه محترم شمردن اصل فردیت و احترام به حقوق سیاسی تمام احاد ملت و نیروهای دگراندیشان، صرفنظر از اینکه دگراندیش به کدام مسلک و سازمانی وابسته باشد و همچنین امر جدائی مذهب از دولت ، یعنی بی طرف بودن دولت نسبت به ایدئولوژی ها و مکتب ها به ارزش هائی از اصول قانون اساسی تبدیل گردند و در نهایت " حقوق بشر " که اسلامی و غیر اسلامی ندارد ، محترم شمرده شود.

دکتر منصور بیات زاده

اول اسفند ۱۳۸۲ برابر با ۲۰ فوریه ۲۰۰۴

Socialistha @ ois-iran.com
www.ois-iran.com